



جنگ نرم

چگونه پیش می‌رود؟

دکتر علی محمد نائینی

پژوهشگر و مدرس مدیریت استراتژیک

اشاره

جنگ نرم، مجموعه اقدامات خصومت‌آمیز، تعمدی و برنامه‌ریزی‌شده است که موجب دگرگونی در هویت فرهنگی، ارزش‌ها و نگرش‌های پایه و بنیادین و القای ناکارآمدی مدل سیاسی مورد قبول مردم در یک نظام سیاسی می‌شود. این جنگ می‌تواند همه عرصه‌های اجتماعی یک نظام سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد.

رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آذرماه ۱۳۸۸ جنگ نرم را به معنای «ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم» تعریف فرمودند. از این مختصر نیز می‌توان نتیجه گرفت که جنگ نرم، پدیده‌هایی همچون «تهاجم فرهنگی»، «عملیات روانی» و جز آن را نیز دربر می‌گیرد و اعم از آن است. از تعریف مذکور چنین پیداست که:

- جنگ نرم یک اقدام تعمدی و تدبیر شده است؛
- مهم‌ترین قلمروهای جنگ نرم، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است؛
- قصد اصلی عاملان جنگ نرم، تأثیر نهادن بر باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و انگیزش مخاطبان است؛
- آماج جنگ نرم به مردم کشورها محدود نمی‌شود، بلکه دولتمردان و نخبگان را نیز هدف قرار می‌دهد؛
- عاملان جنگ نرم در پی آن هستند که در بلندمدت منش و رفتار مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهند؛
- مقدمه جنگ نرم سیاسی (ناکارآمدسازی مدل سیاسی موجود) تهاجم فرهنگی (دگرگونی در هویت فرهنگی) است.

پیشینه نظری جنگ نرم

جنگ به‌عنوان بخشی از طبیعت بشر شناخته می‌شود که در تاریخی به قدمت تاریخ خود بشر، فراز و نشیب‌ها داشته و با رویکردهای مختلفی تقسیم شده است. شناخته‌ترین نوع آن تقسیم‌بندی، براساس شدت جنگ است که جنگ را به منازعات کم‌شدت، شدید و تمام‌عیار، تقسیم‌بندی کرده‌اند. در نوع دوم دسته‌بندی جنگ، آن را از نظر به‌کارگیری سلاح به طیف‌های جنگ گرم و جنگ سرد تفکیک می‌کنند. همچنین از حیث علنی یا مخفی بودن منازعه، به جنگ آشکار، جنگ نیمه‌پنهان و جنگ پنهان تقسیم می‌شود.

دسته‌بندی بعدی طیف‌شناسی جنگ از حیث موضوع آن است؛ مانند جنگ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی. به نظر شما جنگ نرم براساس چه تغییری دسته‌بندی می‌شود؟ نوع دیگر، طیف‌شناسی جنگ، براساس «صلابت و خشونت» است. براساس این تقسیم‌بندی جنگ شامل؛ Softwar (جنگ نرم) و Hardwar (جنگ سخت) است. این نوع تفکیک ابتدا توسط حمید مولانا و جوزف نای صورت گرفته و سپس در دهه اخیر توسط سایر اندیشمندان تکامل یافته است.

نقاط افتراق جنگ سخت و نرم

– حوزه و ابعاد جنگ نرم، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، در حالی که حوزه تهدید سخت نظامی است.

– جنگ نرم پیچیده و اندازه‌گیری آن مشکل است، در حالی که جنگ سخت عینی، واقعی و محسوس است و می‌توان آن را با ارائه برخی از معیارها، اندازه‌گیری کرد.

– روش اعمال جنگ سخت استفاده از زور و اجبار (نیروی مسلح) است، در حالی که در جنگ نرم، از روش ارضا برای تصرف قلوب و اقناع برای تصرف ذهن بهره‌گیری می‌شود.

– در جنگ سخت، با تخریب و حذف فیزیکی حریف و تصرف و اشغال سرزمین، اهداف تأمین و اراده تحمیل می‌شود، در حالی که در جنگ نرم با تأثیرگذاری بر انتخاب‌ها، فرایند تصمیم‌گیری و الگوهای رفتاری و در نهایت تغییر هویت اهداف محقق می‌شوند.

– جنگ سخت، همراه با عکس‌العمل و برانگیختن است، در حالی که جنگ نرم کشف

لجمن (لبه جلویی منطقه نبرد)، گسترش دشمن به دلیل ماهیت غیرعینی و محسوس بودن مشکل بوده و به‌طور عمده، فاقد عکس‌العمل است.

– جنگ سخت، در عصر استعمار کلاسیک و کهن (عصر اقدام نظامی)، عمده‌ترین نوع نزاع بوده است، اما جنگ نرم مشخصه دوره استعمار فرانونین و یا جهانی‌سازی فرهنگ (عصر تصرف قلب‌ها و ذهن‌ها) است.

فرایند جنگ نرم

در دکترین جنگ نرم، قاعده این است که مردم کشور هدف، اهداف دشمن را محقق کنند. الزام آن تصرف قلب و مغز است. به عبارت دیگر، کسانی که قلب و ذهن‌شان تسخیر شده، در راستای اهداف دشمن خود عمل می‌کنند.

پرسش این است که راه تسخیر مردم به گونه‌ای که خود آنان خواسته‌های دشمن‌شان را محقق سازند، چیست؟ این راه بسیار ساده و در عین حال دشوار است. برای تأثیر بر ذهن و قلب در دو حوزه شناختی و عاطفی، جنگ نرم انجام می‌شود:

۱. هدف در بعد شناختی یا ذهنی، تصرف ذهن است. عاملان جنگ نرم با بهره‌گیری از روش اقناع، مجاب‌سازی، تغییر ادراک و شست‌وشوی مغزی در پی آن هستند تا افکار، اندیشه و نظام‌شناختی مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهند. آنها در این زمینه از روش مدیریت ادراک بهره می‌گیرند. در این روش تلاش می‌شود افراد و نخبگان کشور هدف، نسبت به مسئله‌ای قانع شوند، اطلاعات ویژه‌ای را به آنان القا کنند تا زمینه سیادت بر مغز آنان فراهم شود.

۲. هدف در بعد عاطفی و هیجانی تصرف قلب و تحریک افراد برای اقدام خاص است. عاملان جنگ نرم می‌کوشند تا نظام عاطفی مخاطبان و نگرش آنها را تحت تأثیر قرار دهند. به عنوان مثال آنها سعی می‌کنند تا نفرت مخاطبان را نسبت به حکومت خویش برانگیزند و عشق و علاقه آنها را به خود معطوف سازند. تصرف قلب افراد با ارضا و تحریک انجام می‌شود. رضایت افراد از چیزی موجب زمینه‌سازی تصرف قلب آنان می‌شود. آنان در این زمینه از روش عملیات روانی با تولید سوژه برای برانگیختن جامعه هدف بهره می‌گیرند.

ابعاد تهدیدهای نرم

برای جنگ نرم ابعادی مختلف برشمرده شده است. اما جنگ نرم سه بعد اساسی را دربر می‌گیرد:

الف- **بعد فرهنگی:** مهم‌ترین بعد جنگ نرم است و تهاجم فرهنگی مقدمه جنگ نرم به شمار می‌آید؛ زیرا عاملان جنگ نرم در پی آن هستند تا با استفاده از سازوکارها و روش‌های فرهنگی، ارزش‌های بنیادی جامعه؛ ارزش‌هایی نظیر خدامحوری، ولایت‌مداری، دشمن‌ستیزی، عدالت‌خواهی، خودباوری و جز آن و نگرش‌های پایه؛ نظیر نگرش به بیگانگان، نگرش به نوع حکومت، نگرش به نوع روابط اجتماعی و جز آن را دستخوش تغییر قرار دهند. نتیجه جنگ نرم فرهنگی استحاله فرهنگی و تغییر هویت است.

ب- **بعد سیاسی:** عاملان جنگ نرم درصددند تا نوع نگرش، موضع‌گیری و کنش شهروندان یک جامعه را در برابر حکومت و نهادهای سیاسی آن، دستکاری نمایند و آنان را برای دست‌یازیدن به کنش‌های اعتراض‌آمیز؛ نظیر راهپیمایی، تظاهرات، اعتصاب و جز آن، ترغیب کنند. به تعبیر روشن‌تر، عاملان جنگ نرم در پی آن هستند که شهروندان جامعه را وادار به نافرمانی مدنی نمایند، تا بر اثر آن رفتار حکومت یا حتی نوع حکومت را به تدریج دستخوش تغییر کرده، مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی مدل سیاسی موجود را مورد تردید قرار دهند. از همین روست که برخی «انقلاب‌های رنگی» را در زمره جنگ نرم سیاسی جای می‌دهند؛ زیرا در این فرایند، مدل سیاسی موجود کشور هدف به چالش کشیده می‌شود.

ج- **بعد اجتماعی:** سومین بعد جنگ نرم است. از جمله مؤلفه‌های بعد اجتماعی جنگ نرم، کنش‌های اجتماعی روابط و تعاملات، آداب و رسوم و رفتارهای جمعی است. عاملان جنگ نرم در پی آن هستند تا بر هویت مردم جامعه انسجام اجتماعی، روحیه ملی، سرمایه اجتماعی، الگوهای رفتاری، دلبستگی ملی و ... تأثیر بگذارند.

اهداف جنگ نرم

هدف نهایی در جنگ نرم همان هدف در جنگ سخت- یعنی مهار و فروپاشی یک نظام سیاسی- است. اما ابزار و روش‌های این

براندازی متفاوت است. اگر در جنگ سخت با اشغال سرزمین، براندازی یک نظام سیاسی انجام می‌شود و سیستم دفاعی و امنیتی یک کشور فرو می‌ریزد، در جنگ نرم تلاش می‌شود با تأثیرگذاری بر باورها و ارزش‌های یک ملت، اندیشه و مدل اداره یک کشور که هویت‌دهنده یک نظام سیاسی است به چالش کشیده شود. در صورتی که دشمن در براندازی نرم موفق شود، در واقع با پروژه بی‌اعتبارسازی و اعتمادزایی از نظام سیاسی، براندازی به نتیجه خواهد رسید. جنگ نرم روشی برای تحمیل اراده و تأمین منافع نظام سلطه است که با غلبه بر طرف مقابل، بدون استفاده از قدرت نظامی و روش‌های خشونت‌آمیز اعمال می‌شود. ابزار اصلی این جنگ، قدرت نرم به ویژه قدرت اقناع‌گری و همراه‌سازی است که به‌طور عمده با استفاده از ابزار ارتباطی و رسانه و دانش

در دکترین جنگ نرم،
قاعده این است که مردم
کشور هدف، اهداف
دشمن را محقق کنند.
الزام آن تصرف قلب
و مغز است. به عبارت
دیگر، کسانی که قلب و
ذهن‌شان تسخیر شده،
در راستای اهداف دشمن
خود عمل می‌کنند.

روان‌شناختی تلاش می‌شود، در هویت‌های فکری و فرهنگی تردید ایجاد شود. حوزه عمل این جنگ، افکار، اعتقادات، باورها، ارزش‌ها، علایق و گرایش‌های جامعه هدف است که مهاجم برای اشغال آن برنامه‌ریزی می‌کند و در نهایت با تصرف ذهن و قلوب مردمان کشور هدف، تغییر در ساختارها محقق می‌شود. به عبارتی جنگ نرم، جنگ تخریب مدل است. مهاجم در این جنگ با ایجاد تردید در مبانی و ارزش‌های اساسی یک نظام سیاسی، مدل یک نظام را در عرصه‌های مختلف اجتماعی ناکارآمد می‌سازد.

مخاطبان جنگ نرم

- نخبگان کشور هدف: این سطح از جنگ نرم، جنگ نرم در سطح راهبردی کشور است که به سطح رهبران و نخبگان فکری و سیاسی یک کشور بازمی‌گردد و بالاترین سطح رویارویی جنگ نرم تلقی می‌شود. هدف اصلی در این سطح تضعیف و کاهش قدرت تأثیرگذاری و جریان‌سازی نخبگان در محیط داخلی و بین‌المللی است. به هر میزانی که بازیگران بتوانند در این سطح قدرت نخبگان را کاهش دهند یا آنها را با خود هماهنگ نمایند، امکان پیروزی بیشتری خواهند داشت. در این سطح از جنگ نرم با مدیریت ادراک نخبگان، تلاش می‌شود تا برآوردها و شناخت نخبگان از پدیده‌ها دستکاری شود و یا با انجام عملیات روانی بر آنان، عزم و اراده آنان را دگرگون سازند.

- مردمان کشور هدف: این سطح از جنگ نرم، عنصر مردمی قدرت ملی کشور هدف قرار می‌گیرد. هدف از جنگ نرم، سلب اراده و انگیزه از مردم و بی‌تفاوت‌نمودن جمعیت‌های همراه و تبدیل آنها به جمعیت‌های معارض، مخالف و بی‌تفاوت و شکل‌دادن به نافرمانی‌های مدنی با ایجاد شکاف بین مردم و حاکمیت است. جنگ نرم، در این سطح می‌تواند بر میزان حمایت مردم از سیاست‌های نظام و نخبگان مؤثر باشد. در صورتی که کشوری از قدرت نرم لازم در این سطح برخوردار باشد، به طور طبیعی آن کشور فاقد بحران‌های سیاسی، مشروعیت، کارآمدی، مشارکت، مقبولیت و هویت خواهد بود و بازدارندگی مردمی در برابر جنگ نرم شکل خواهد گرفت.

پیشینه جنگ نرم در مورد انقلاب

اسلامی

دقیقاً چند هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقابله سخت با آن با بحران‌های امنیتی علیه نظام جمهوری اسلامی شروع شد. پس از آن، جنگ هشت ساله تحمیل گردید. دشمن در مقابله سخت در دهه اول ناکام شد. با شروع دهه دوم انقلاب اسلامی جنگ نرم آغاز شد. هدف اولیه در جنگ نرم، تضعیف مقوم‌ها و عناصر اصلی قدرت نظام در دوران دفاع مقدس با تهاجم فرهنگی بود. بنابراین، مقدمه جنگ نرم تهاجم فرهنگی بود.

رهبر فرزانه انقلاب با ادبیات مختلفی به خوبی این فرایند را تبیین کرده‌اند. با تبیین تهاجم و یورش فرهنگی دشمن، ناتوی فرهنگی، جنگ روانی و اخیراً جنگ نرم ماهیت، ابعاد و فرایند تکوین جنگ نرم را برای جامعه و نخبگان توضیح داده‌اند. به عبارتی می‌توان گفت، آغاز جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی دقیقاً پس از دفاع مقدس و همزمان با آغاز دوران رهبری رهبر فرزانه انقلاب است. این تهاجم به صورت پیچیده و غیرمحسوس در دوره هشت ساله سازندگی شروع شد و درک آن برای بسیاری از خواص و نخبگان مشکل بود. ایشان با بهره‌گیری از تجارب تاریخی، صحنه این نبرد را کالبدشکافی کردند. متأسفانه در این دوره هشدارهای رهبری مورد توجه قرار نگرفت. در دوره سازندگی توسط روشنفکران غربگرا در حوزه نظری، شاهد ده‌ها مقاله و نشریه با هدف به‌چالش کشیدن عناصر قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی بودیم. نه تنها هیچ عکس‌العمل و مقابله‌ای در این دوره انجام نشد، بلکه برخی از سیاست‌ها و رفتار دولتمردان در این دوره بسترساز تهاجم فرهنگی شد. این تهاجم در دوره اصلاحات آنچنان وضوح و شدت گرفت که با جسارت، تمامی ارزش‌های انقلابی و مقدسات اسلامی مورد تاخت و تاز و اهانت قرار گرفت و متأسفانه بسیاری از کسانی که در دوره اصلاحات مسئول بودند نه تنها به وظایف خود عمل نکردند، بلکه بخشی از رسانه‌ها به‌ویژه مطبوعات کشور، مجلس ششم و بخش‌هایی از دولت هفتم و هشتم، در نقش پایگاه و یگان‌های دشمن عمل کرده، خودشان در این دوره همراهی کردند. مردم ایران در انتخابات نهم ریاست جمهوری گفتمان و شعارهای دینی و انقلابی و پافشاری بر اصول انقلاب اسلامی را ترجیح دادند. از این جهت انتخابات نهم ریاست جمهوری را می‌توان مقطعی تعیین‌کننده پس از دو دوره هشت‌ساله به‌شمار آورد. از آن زمان برخی افراد و جریان‌های سیاسی برای به‌دست‌گرفتن مجدد فضای سیاسی کشور برنامه‌ریزی کردند تا در انتخابات دهم از آن بهره‌گیری نمایند. قطعاً جلوه‌های اخیر جنگ نرم علیه نظام، که به عنوان فتنه نام‌گذاری شد، به لحاظ طرح‌ریزی دارای دو دهه پیشینه است که در چند ماه اخیر

و در بستر انتخابات ظهور و بروز کرد. بنابراین دشمنان انقلاب اسلامی پس از ناکامی در مقابله سخت در دهه اول با جمهوری اسلامی ایران، به بهره‌گیری از راهبرد جنگ نرم روی آورده‌اند. چرا؟ آنها بر این باورند که، انقلاب اسلامی گفتمان نوینی را پدید آورده است که بعد نرم و فرهنگی آن بر سایر ابعاد آن ترجیح دارد و این بعد منبع اصلی قدرت نظام است. این واقعیت را پذیرفته‌اند که به سبب احیای نظام ارزشی مبتنی بر خصایص و ویژگی‌های دینی و انقلابی، هویت نوینی در مردم جامعه ایران شکل گرفته است که متمایز از هویت سایر ملت‌هاست. برای رسوخ در این هویت و دگرگونی و استحاله آن و نیز ایجاد فاصله بین ملت و نظام ایران، باید ابعادی را آماج و هدف قرار داد که رمز ماندگاری و قدرت نفوذ جمهوری اسلامی ایران است و این کار قطعاً با اقدام نظامی ممکن نیست.

راه مقابله با جنگ نرم

«قدرت نرم» جوهر و درون‌مایه یک نظام است. جنگ نرم برای مقابله با قدرت نرم است. راه مقابله با آن حفظ و افزایش عناصر و مؤلفه‌های قدرت نرم است. جنگ نرم را ابتدا باید شناخت و باور کرد. اینکه رهبر فرزانه انقلاب تأکید دارند، جنگ نرم یک حقیقت است و در دو دهه با ادبیات مختلف آن را تبیین کرده‌اند، حاکی از این است که متأسفانه باور، برداشت و تحلیل درست از آن وجود ندارد. بنابراین اقدام اول، شناخت پیشینه، ماهیت، ابعاد گروه‌های آماج و نیز ابزار و روش‌های جنگ نرم است.

در حال حاضر مهم‌ترین صحنه جنگ نرم کجاست؟ تمرکز اصلی بر چه ابزار و روشی است؟ کدام گروه در کشور ما مخاطب اصلی جنگ نرم است؟ نقش سرپل‌ها و میانجی‌های داخلی در جنگ نرم چیست؟ و ده‌ها سؤال دیگر. تبیین آن و پاسخ به این سؤالات برعهده کیست؟

نخبگان و رسانه‌ها بیشترین نقش را در شفاف‌سازی و تبیین جنگ نرم دارند. گفته شد پیچیدگی یکی از شاخص‌ها و ویژگی‌های جنگ نرم است. در این جنگ رفتار دشمن در تحمیل اراده غیرمستقیم است. بنابراین راهکار اصلی عمق‌بخشی و افزایش معرفت است. روشنگری، بصیرت‌بخشی و شفاف‌سازی

صحنه جنگ برای جامعه و نخبگان، ابزار مقابله با جنگ نرم دشمن است.

اگر بپذیریم، جنگ نرم در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و اجتماعی و در دو سطح نخبگان و بدنه اجتماعی شکل می‌گیرد، هر یک از این حوزه‌ها به راهبرد مقابله با جنگ نرم نیاز دارند. راه مقابله در جنگ نرم، به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل و خلاقیت است. ما نباید هر روز شاهد طرح سؤال، شبهه و القای یک مسئله بی‌مورد برای نظام باشیم.

موفقیت در این است که هر لحظه برای دشمن مسئله ایجاد کنیم و دشمن مجبور شود به آن پاسخ دهد. در جنگ نرم میدان بازی را ما باید تعریف کنیم و توجه داشته باشیم در میدان بازی دشمن قرار نگیریم. طبیعی است الزامات به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل هم باید فراهم شود. در حال حاضر کشور نیازمند تحلیلی واحد از

روند تحولات در میان نخبگان مدافع نظام است، فضای سیاسی کشور باید آرام باشد و از هیجان‌سازی کاذب پرهیز شود. تمرکز بر کارآمدسازی نظام و عدم فرصت‌سازی برای تبلیغات و دستگاه‌های رسانه‌ای بیگانه، راهکار برون‌رفت از فتنه و کاهش پیامدها و آثار جنگ نرم است.

شاخص‌های جنگ نرم را می‌توان به شرح مندرج در جدول زیر خلاصه کرد:

یادداشت پیش رو برگرفته از منبع زیر است:

- ویژه‌نامه نوروزی روزنامه جوان، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۸.

شاخص‌های اجتماعی	شاخص‌های فرهنگی	شاخص‌های سیاسی
از خودبیگانگی	تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های پایه	تغییر ترجیحات سیاسی
کاهش انسجام اجتماعی	تغییر الگوهای شناختی	رواج بی‌تفاوتی سیاسی
کاهش روحیه ملی	گرایش به مدل‌های غربی	تغییر نگرش به روحانیت
افزایش گسست ملی	گرایش به رسانه‌های غربی	افزایش پتانسیل انقلاب مخملی
القای احساس ناامنی اجتماعی	رواج تحله‌های مذهبی خرافی	افزایش واگرایی ملی
ترویج مفاسد اجتماعی - اخلاقی	القای ناکارآمدی دین در اداره جامعه	آمادگی برای انجام کنش‌های اعتراض‌آمیز
ترویج آسیب‌های اجتماعی	افزایش سلفی‌گری	باور به ناکارآمدی نظام
تغییر آداب و رسوم	رواج واژگان مبتذل در جامعه	ایجاد گسست بین مردم و حاکمیت
رواج فمینیسم	ترجیح محصولات فرهنگی خارجی	رواج NGOهای مختلف
افزایش بی‌اعتمادی عمومی	ترجیح سبک زندگی غربی	شکل‌گیری و انسجام احزاب مخالف
رواج بدبینی به آینده اجتماعی	کاهش رفتارهای مذهبی (نماز، روزه، زکات و...)	افزایش مقبولیت روشنفکران غیرمذهبی
کاهش رضایت از زندگی	رواج رفتارهای ناهنجار اخلاقی (دورویی، دروغ و...)	گسست رابطه نخبگان و حاکمیت
تغییر در سبک زندگی	تغییر الگوی ازدواج اسلامی	کاهش اعتماد به رسانه ملی
رواج احساس تبعیض و بی‌عدالتی	تغییر الگوهای تربیتی	رواج اندیشه سکولاریسم (جدایی دین از سیاست)
ترویج واگرایی قومی	تغییر نگرش به پوشش	کاهش اقتدار پلیس در نظر مردم
کاهش سرمایه اجتماعی	رواج تصاویر و فیلم‌های غیراخلاقی	رواج و نشر شایعات سیاسی